

موقعیت خیزش انقلابی و چشم اندازها!

روند جاری خیزش انقلابی در ایران دارای قانونمندی‌های دیگر خیزش اجتماعی حکومت شونندگان، از خودویژگی‌های نوینی نیز برخوردار است که می‌بایستی به‌سان نقشه‌ی عمل و مبارزه انقلابی در نظر گرفته شوند.

ضرورت ایجاد تشکل بیکاران در کردستان!

اطلاعیه برگزاری پلنوم چهارم کمیته مرکزی کومه له



مردم فلسطین قربانی جنگ افروزی دو بلوک ارتجاعی

کولبری، جستجوی نان در زیر سایه مرگ!

علیه جنایات
و سیاست سرکوب
رژیم جمهوری اسلامی،
متحد و همصدا با شعار
لغو فوری مجازات
اعدام و آزادی
بدون قید و شرط
زندانیان سیاسی
پا خیزیم!



شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

موج کشتار زندانیان نمی تواند مردم را مرعوب کند!

رژیم جمهوری اسلامی در جنایتی دیگر در بامداد روز جمعه ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۲ متهمان پرونده موسوم به "خانه اصفهان" صالح میرهاشمی، مجید کاظمی و سعید یعقوبی را به دار آویخت. قوه قضائیه رژیم این سه نفر از دستگیر شدگان اعتراضات اصفهان را به اتهام محاربه از طریق کشیدن سلاح در معابر عمومی، تشکیل و اداره دسته و گروه مجرمانه به قصد برهم زدن امنیت کشور و اجتماع و تبانی به جرائم ضد امنیت داخلی به مجازات اعدام محکوم کرده بود. اعدام این سه زندانی سیاسی در حالی است که فیلم اعترافات آنها در زیر شکنجه های جسمی و روانی به منظور زهر چشم گرفتن از مردم قبلا از رسانه های حکومتی پخش شده بود. جمهوری اسلامی در تمام طول حیات خود از اعترافات تلویزیونی در زیر شکنجه به عنوان حربه ای برای مرعوب کردن جامعه و توجیه این احکام ضد انسانی استفاده کرده است. هر یک از متهمان به مدت ۴۵ روز در سلول انفرادی تحت آزار و شکنجه بوده اند. مجید کاظمی در یک فایل صوتی که در شبکه های اجتماعی انعکاس گسترده ای پیدا کرد گفته بود که اعترافات اجباری آنها تحت شکنجه و تهدید گرفته شده و مدام زیر شکنجه بوده است. او در این فایل صوتی گفته است که بازجوها او را تهدید کرده اند که برادرانش را به دار خواهند کشید و پدر و مادرش را مورد آزار قرار خواهند داد. بنا به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران اسنادی از پرونده "خانه اصفهان" بدست آورده که از ابهام و ناروشنی بسیار در اثبات جرم، نقض حقوق متهمان در فرایند رسیدگی به صدور حکم اعدام علیه آنها حکایت دارد. بر اساس این گزارش بیشترین مستندات که در این پرونده به آنها استناد شده اعتراف های اجباری این سه متهم بوده که به گواه اظهارات متهمان تحت شکنجه های جسمی و روحی از آنها گرفته شده است. رژیم هار اسلامی فقط در روز ۲۸ اردیبهشت ۱۳ نفر و در یک ماه گذشته حدود ۱۰۰ نفر را در شهرهای مختلف ایران به دار آویخته است.

اعدام صالح میرهاشمی، مجید کاظمی و سعید

یعقوبی یک اقدام جنایتکارانه است که توده

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلاتی کل کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193
0046760854015
004799895674
00436601195907

تماس با کمیته تشکیلاتی
کل گروه (تکشی)

takesh.komalah@gmail.com

آمده ای را که علاوه بر تحمیل بی حقوقی های سیاسی و اجتماعی، نان شب شان را هم گروگان گرفته است، فرو نشاند. با این حال سرکوب و جنایت تنها گزینه رژیم برای ادامه حیات است. رژیم جمهوری اسلامی با اینکه می داند که بر چه دریایی از خشم و نفرت و انزجار عمومی، حکومت می کند، اما کماکان با ادامه جنایاتش بر میزان خشم و نفرت این مردم نسبت به خود میافزاید.

جمهوری اسلامی باید بداند که با این موج اعدام ها خشم و انزجار عمیق مردم مبارز سراسر ایران را بر انگیزخته تر خواهد کرد. مردم مبارز ایران اجازه نخواهند داد که رژیم جمهوری اسلامی فرزندان و جگر گوشگان شان را به زندان ببرد، آنها را شکنجه کند و پیکر بیجان شان را تحویل بدهد. جمهوری اسلامی باید بداند اگر خیال می کند که با اعدام صالح میرهاشمی، مجید کاظمی و سعید یعقوبی راه را برای جنایات بیشتری هموار میکند، مردم ایران همان درسی را به رژیم خواهند داد که تاکنون در دل خیزش های انقلابی دی ماه ۹۶، آبان ۹۸ و خیزش انقلابی جاری و در واکنش به این نوع جنایات به رژیم داده اند.

تردیدی نیست که کارگران و مردم مبارز و آزادیخواه ایران در این روزها این قتل های دولتی را محکوم می کنند و با ابراز همدردی با خانواده و بستگان زندانیان و قربانیان این موج کشتار و با ابراز نفرت و انزجار از این جنایت، عزم خود را در مبارزه برای به زیر کشیدن این رژیم سرمایه داری هار مذهبی راسخ تر خواهند کرد.

های مردم مبارز و حق طلب سراسر ایران را نشانه گرفته است تا از این رهگذر آنها را مرعوب کند و به سکوت و تمکین وادارد. رژیم با پرونده سازی که با اعمال بی رحمانه ترین و شدیدترین شکنجهها بنا نهاده شدهاند، میخواهد از تداوم جنبش انقلابی جاری و از روند رو به گسترش اعتصابات کارگران و اعتراضات معلمان و بازنشستگان و اقشار فرودست جامعه جلوگیری کند. رژیم اسلامی که در خیابان و در انظار عمومی در مقابله با زنان بی حجاب شکست خورده است و با حملات پی در پی شیمیایی به مدارس دخترانه نتوانسته آنها را مرعوب کند، با به دار آویختن زندانیان بی دفاع می خواهد این شکست ها را جبران کند.

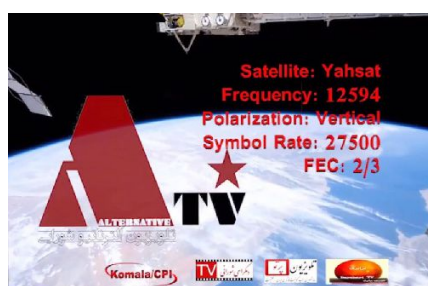
رژیم جمهوری اسلامی گاه از سر انتقام جویی و گاه برای اینکه قدرتش را به رخ مردم بکشد، عده ای از فرزندان مردم را به مرگ محکوم میکند و به قتل میرساند تا چند صباحی دیگر به حیات ننگین خود ادامه دهد. اعدام زندانیان سیاسی و حتی احکام جزایی قربانیان نظم وارونه سرمایه داری در ایران، قبل از اینکه نشانه قدرت رژیم باشد، اقدامی پیشگیرانه و از سر استیصال است. این قتل های دولتی اقدامی مستأصلانه بر متن روند فروپاشی اقتصادی، بن بست ایدئولوژیک، تداوم خشم و اعتراض عمومی و شکست سیاستهای راهبردی آن جهت تبدیل شدن به یک قدرت برتر منطقه ای، برای جلوگیری از روند ریزش و فروپاشی نیروهای سرکوب است.

این رژیم از تجربه رژیمهای دیکتاتوری این درس را آموخته است که با اینگونه جنایات نخواهد توانست خشم و اعتراض مردم به جان

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له برنامه های خود را به همراه تلویزیون های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می کند.

ساعت پخش برنامه های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له به وقت تهران:

- آغاز برنامه ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازد و نیم قبل از ظهر



"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"
نیز روی همین کانال برنامه های مشترک خود را تحت عنوان

تلویزیون "آلترناتیو شورایی" همزمان با آغاز سال نو شروع کرده است! تلویزیون آلترناتیو شورایی در روزهای سه شنبه و یکشنبه هر هفته برنامه های خود را پخش می کند-



اطلاعیه برگزاری پلنوم چهارم کمیته مرکزی کومه له

زنان مبارز کردستان این سیاستها را به چالش کشیده و در همبستگی با زنان آزاده در سراسر ایران تهاجم رژیم برای تحمیل حجاب اجباری را به شکست کشانده اند. سرکوب وحشیانه و فضای رعب و وحشت رژیم نتوانسته زنان را به عقب نشینی وادارد و حاضرند برای حفظ دستاوردها و پیشروهای بعدی گام بردارند و برای آن هزینه نیز پردازند. رژیم جمهوری اسلامی که در مقابل تعرض زنان مبارز خوار و زبون شده است، برای درهم شکستن اراده پولادین زنان، در پنج ماه گذشته به عمل جنایتکارانه سریال مسموم سازی دانش آموزان مدارس در سطح سراسری و در کردستان نیز دست زده است. مردم مبارز کردستان در برابر این عمل مجرمانه رژیم بارها دست به اعتراض زده اند. مردم مبارز سقر در اعتراض به این جنایات با اعتصاب عمومی و نفرستادن فرزندانشان به مدرسه، به رژیم پاسخ داده اند. عمل جنایتکارانه حملات شیمیایی رژیم به مدارس نه تنها زنان را به عقب نشینی وادار نکرده است، بلکه خشم و نفرت توده های مردم کردستان از جمهوری اسلامی را افزایش داده است. در این رابطه پلنوم تأکید نمود که لازم است مردم مبارز و آزادیخواه کردستان در همبستگی با اولیای دانش آموزان، با گسترش اعتراضات خود علیه این جنایات اجازه ندهند عوامل رژیم ارتجاعی دست به اقدامات ضد انسانی مسموم کردن دانش آموزان بزنند و جامعه را به عقب باز گردانند.

گزارش سیاسی پلنوم در بخش دیگری به تداوم کولبری و کشتار کولبران توسط رژیم پرداخت و تأکید نمود که گسترش فقر و نرخ بالای بیکاری در کردستان پدیده مخاطره آمیز کولبری را به بیش از صد هزار نفر از مردم زحمتکش و ستمدیده کردستان تحمیل کرده است. متأسفانه سالانه بیش از ۲۰۰ نفر از کولبران با شلیک نیروهای رژیم و یا بر اثر سانحه های طبیعی و حوادث مسیر راه جانشان را از دست میدهند یا زخمی می شوند. جمهوری اسلامی راه دیگری برای امرار معاش برای این انسانهای شریف و زحمتکش و خانواده برایشان باقی نگذاشته است. کولبران در واقع نیروی کار اجبر شده سرمایه داران و دلالان بخش خصوصی و دولتی

به مدارس دخترانه در شهرهای کردستان نیز با موجی از خشم و اعتراض مردم روبرو شده است. معلمان در کردستان نیز همدوش معلمان در سراسر ایران و در پاسخ به فراخوان سراسری برای پیگیری مطالباتشان به خیابان آمده و حملات شیمیایی به مدارس را محکوم کرده اند. پرستاران پیگیری خواسته هایشان را با اعتراض علیه وضع موجود توأم کرده اند. شبکه به هم مرتبط جوانان در محلات شهرهای مختلف کردستان به فعالیت خود ادامه می دهند. مناسبت های روز جهانی زن، چهارشنبه سوری، نوروز و اول ماه مه میدان های دیگری از اعتراض علیه سیاست های جمهوری اسلامی در این دوره بوده اند. بر بستر این اوضاع همواره احتمال فوران خشم توده ها و برپایی اعتراضات توده ای وجود دارد. حفظ ظرفیت اعتلایی این جنبش ناشی از این واقعیت است که جمهوری اسلامی همچنان با بحرانهای عمیق و همه جانبه دست به گریبان بوده و قادر به انجام هیچ بهبودی در اوضاع فلاکتبار زندگی مردم نمی باشد و تنها با اتکا به سرکوب و اعدام میخواهد اعتراضات کارگران و توده های مردم را خاموش سازد و به حاکمیت خود تداوم بخشد. چنین اوضاعی نشان از آن دارد که تناسب قوای نیروهای اجتماعی به نفع جبهه انقلاب و مبارزات توده های مردم و به زبان جمهوری اسلامی تغییر کرده است. تعمیق شکاف در صفوف مقامات بالای جمهوری اسلامی و نافرمانی و ریزش نیروهای وابسته و سپاه و بسیج محصول چنین تغییری در تناسب قوا می باشد. چنین شرایطی زمینه مساعدی برای فعالین کومه له و دیگر انسانها و جریانات چپ و کمونیست فراهم نموده تا تلاشهای خود را هر چه بیشتر در جهت کمک به ایجاد تشکلهای توده ای و طبقاتی کارگران، تشکل توده ای زنان، دانش آموزان و دیگر نهادهای توده ای متمرکز نمایند. اجازه ندهند جریانات راست و ناسیونالیست فرصت آنرا پیدا کنند تا مبارزات توده های مردم را در جهت اهداف و سیاستهای خود به انحراف کشانند.

گزارش در زمینه فعالیت زنان و مردان مبارز علیه سیاستهای ارتجاعی و زن ستیز جمهوری اسلامی و مرد سالار در جامعه و در دفاع از حقوق و دستاوردهایشان نیز یادآور شد که،

پلنوم چهارم کمیته مرکزی کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) منتخب کنگره ۱۸ روز شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۲ برابر با ۱۳ ماه مه ۲۰۲۳ با شرکت اعضای کمیته مرکزی کومه له و اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (بعنوان ناظر) برگزار شد. پلنوم با سرود انترناسیونال سرود همبستگی جهانی طبقه کارگر و یک دقیقه سکوت در گرامیداشت یاد و خاطره جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز به کار کرد. در این پلنوم به ویژه از رفقای عزیز عیسی جمشیدی یکی از کادرهای برجسته کومه له و حزب کمونیست ایران و رفیق مبارز و زحمتکش نستوه عبدال بانوج که در فاصله دو پلنوم جانبختند و همچنین کلیه جانبختگان جنبش انقلابی سراسری هشت ماه گذشته تجلیل بعمل آمد.

دستور جلسات پلنوم چهارم عبارت بودند از: گزارش سیاسی کمیته رهبری کومه له به پلنوم، گزارش تشکیلاتی و عملکرد کمیته ها و ارگانهای تشکیلاتی، رسیدگی به قرارها و قطعنامه ها و آرایش و سازماندهی درونی کمیته مرکزی کومه له.

در گزارش سیاسی کمیته رهبری به پلنوم و مباحث حول آن بر این واقعیت تأکید شد که در کردستان بر متن تعمیق بحران اقتصادی و رشد سرسام آور تورم و گرانی و افزایش نرخ بیکاری و گسترش دامنه فقر و به رغم تشدید فضای امنیتی و بگیر و ببند فعالین سیاسی و تلاشگران جنبش های اجتماعی، این جامعه همچنان از جنب و جوش مبارزاتی موج می زند. اگر جنبش انقلابی توده های مردم تحت تأثیر اوضاع عمومی در سراسر ایران و در نتیجه سرکوب خونین و کشتار بی امان از اعتراضات هر روزه و جنگ و گریز خیابانی دو، سه ماهه اول فاصله گرفته است، اما هیچ نشانی از مرعوب شدن مردم در کردستان نیز وجود ندارد. مراسم گرامیداشت جانبختگان جنبش انقلابی ژینا که در شهرهای مختلف در ابعاد توده ای برگزار می شوند، به عرصه ابراز خشم و انزجار مردم از ادامه حاکمیت رژیم اسلامی و به فرصتی برای تجدید عهد و پیمان زنان و مردان آزاده برای تداوم مبارزه علیه این رژیم جنایتکار تبدیل شده اند. حملات شیمیایی



هستند و کولبری محصول نظام سرمایه داری و یکی از پیامدهای سیاست شوونیستی جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان می باشد. مردم مبارز و جنبش انقلابی در کردستان با اعتراضات متحد خود باید رژیم اسلامی را از تعرض به جان و مال این انسانهای زحمتکش باز دارند.

یکی دیگر از سرفصل های گزارش سیاسی پلنوم صف بندی احزاب و جریانات سیاسی کردستان بود. در این بخش اشاره شد که در چند ماه گذشته و با گسترش اعتراضات عمومی در ایران، گرایشات سیاسی و جریانات راست و چپ کردستان در خارج کشور هریک در راستای اهداف خود تلاشهایی در جهت ایجاد وحدت و ائتلاف و همکاری باهم انجام داده اند. تشکیل شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان بخشی از تلاش ما نیروهای چپ و کمونیست به این منظور بود. در این مدت جریان زحمتکشان با استفاده ناروا از نام "کومه له" در هم پیمانی با رضا پهلوی و جریانات سلطنت طلب و مشروطه خواه و شورای مدیریت گذار برای به بیراهه بردن و به شکست کشاندن جنبش انقلابی جاری از هیچ تلاشی دریغ نکردند. این تلاش ها در برخورد با سد آگاهی و هوشیاری مردم کردستان و مردم سراسر ایران با شکست مواجه شدند. البته همزمان برخی از نیروها و محافل ناسیونالیست کرد برای جدا کردن مبارزات مردم کردستان از جنبش انقلابی سراسری در تلاش هستند، که این فعالیت ها تاکنون نتیجه ای در بر نداشته است. کل این تلاشها و تقابل منشورها پس از انتشار منشور بیست تشکل و نهاد کارگری و مدنی از داخل، به عقب رانده شدند و مسکوت مانده اند. این رویدادها بار دیگر نشان داد که وحدت و ائتلاف میان احزاب و جریانات ناسیونالیست با بخش هایی از اپوزیسیون بورژوازی ایران نه در جهت کمک به رفع ستم ملی مردم کردستان بلکه اساسا در خدمت سهم بردن از قدرت سیاسی در دوره بعد از جمهوری اسلامی است. لازم است فعالین کومه له با کار آگاه گرانه تلاش نمایند کارگران و توده های مردم زحمتکش کردستان را بیش از پیش به ماهیت استراتژی احزاب و نیروهای ناسیونالیست آگاه کنند. در چنین شرایطی تقویت "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان"، به عنوان تلاشی سازمان یافته جهت پیشبرد جنبش انقلابی کنونی و برای نیرومند کردن گفتمان حاکمیت شورایی مردم در کردستان از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

در پایان این بخش گزارش یک بار دیگر در رابطه با وجود ستم ملی در کردستان و راه حل کومه له برای رفع این ستمگری یعنی به رسمیت شناخته شدن حق تعیین سرنوشت مردم کردستان و تأمین شرایطی که مردم کردستان بتوانند آزادانه از این حق خود استفاده کنند به عنوان یک راه حل واقع بینانه تأکید بعمل آمد.

در بخش دستور جلسه گزارشات تشکیلاتی، پلنوم چهارم کمیته مرکزی کومه له با استماع گزارش کار ارگانهای تشکیلاتی کومه له شامل ارگانهای: تشکیلات شهرها "نکش"، سایت کومه له، نشریه پیشرو، نمایندگی کومه له در خارج کشور، پروژه همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان به بحث پرداخت و با اشاره به ضعفها و کمبودهای موجود، ملاحظات و انتقادات خود را در جهت پیشبرد فعالیت و رفع کمبودها ارائه داد. آخرین دستور جلسه پلنوم چهارم کمیته مرکزی کومه له آرایش و سازماندهی ارگانهای تشکیلاتی بود. در این مبحث ابتدا به کلیات آرایش و سپس به سازماندهی رفقای کمیته مرکزی در ارگانها پرداخته شد و ارگانهای تشکیلاتی سازماندهی، ترمیم و یا ابقا شدند. در پایان این دستور جلسه، پلنوم رفیق حسن شمس را به عنوان دبیر کمیته مرکزی کومه له انتخاب نمود.

کمیته رهبری کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۲

۱۷ ماه مه ۲۰۲۳



شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:

جمهوری اسلامی رفتنی است، قتل و اعدام کمکی به رژیم نخواهد کرد!

صالح میرهاشمی، مجید کاظمی و سعید یعقوبی را صبح امروز کشتند. رژیم جنایتکار اسلامی طی ۱۹ روز گذشته ۹۳ نفر را اعدام کرده است. سران حکومت می دانند که اعتراضات مردم برای پایان دادن به عمر رژیم پر قدرت تر باز می گردد و بدانند که با آدمکشی قادر نیستند حرکت انقلابی مردم ایران را متوقف کنند. مردم ایران که اراده کرده اند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند از این رژیم شکنجه و مرگ نمیترسند. هر اعدام با موج بیسابقه ای از اعتراض مردم ایران در داخل و خارج کشور روبرو می شود و نفرت از رژیم را گسترش میدهد. جمهوری اسلامی رفتنی است و تمام آنها که در جنایت علیه مردم دست داشته اند محاکمه و مجازات خواهند شد.

آدمکشان و شکنجه گران به اشتباه می پندارند که پس از جمهوری اسلامی، نظام سلطنتی باز می گردد و به این آدمکشان نیاز دارد و از محاکمه و مجازات معاف خواهند شد. الگوی خدمت ساواک به نظام اسلامی تکرار نخواهد شد. وعده کشتار مخالفان سلطنت توسط یاسمن پهلوی تنها یک آرزوی خام جنایتکارانه است. مردم پیروز مجازات مرگ را لغو خواهند کرد. زندانی سیاسی نخواهند داشت. این را جنبش دادخواهی، جنبش کارگری، جنبش زنان، دانشجویی، معلمان و بازنشستگان که بارها مخالفت خود را با مجازات اعدام اعلام کرده اند، تضمین میکنند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن انزجار شدید از قتل های حکومتی و اعلام همدردی و تسلیت به خانواده های صالح میرهاشمی، مجید کاظمی و سعید یعقوبی، و دیگر خانواده های داغدار بر این امر تأکید دارد که با بودن جمهوری اسلامی، قتل و اعدام و کشتار نیز ادامه خواهد یافت. تنها راه برچیدن اعدام، سرنگونی انقلابی این رژیم است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۲

امضا: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمیتست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



عباس منصوران

موقعیت خیزش انقلابی و چشم اندازها!

پلیس ارشاد»، و حجاب اسلامی تنزل دهند. و پاسخ کوبنده‌ی از خیابان که: «گشت ارشاد بهانه است، اصل نظام نشانه است!»

پایه‌های مادی و ضرورت‌های خیزش و مفهوم خودرهایی زن و زندگی، آنچنان کوبنده و فراگیر بوده و غیرقابل چشم پوشی که تلاش شد تا فراگیری و پویایی آن مورد دستبرد و مسخ نهادهای سیاسی ضدانقلابی و رفرمیستی قرار گرفت.

زنان، برای دفاع و حفظ هویت و ارزش‌های انسانی و حاکمیت بر سرنوشت خویش، نماد اسارت خود را علیه حکومت و شریعت‌اش، همانگونه که در انقلاب جهانی کمون پاریس، گیوتین به دست کموناردهای انقلابی در پاریس به سال ۱۸۷۱، به‌سان نماد خونریزی و اعدام سوزانیده شد، به‌آتش کشیدند. پرتاب و سوزاندن روسری‌های اسارت و گیسوبری، بنا به آیین باستان، نماد اعتراض و سوگ قهرمان در ایران و جهان است که در خیزش جاری، بازآفرینی شد؛ زیرا که به‌بیان حافظ شوریده و مهرآیین:

گیسوی چنگ ببریید به مرگ می‌ناب
تا حریفان، همه خون از مژه‌ها بگشایند

زن نماد خودویژگی تاریخی این خیزش

پاسخ به چرایی پیشتازی و شجاعت زنان برای رهایی، به ماهیت طبقاتی و به ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک تاریخ و پارادایم رهایی زن باز می‌گردد. بررسی‌های جامعه‌شناسانه و ماتریالیسم تاریخی به ویژه انگلس و مارکس بیانگر آن هستند که اسارت زنان به‌سان مولدین زندگی و ماندگاری جنس بشر از همان آغاز جامعه‌ی طبقاتی صورت گرفت. از درون مناسبات اشتراکی آغازین بشری، زن رهبری اشتراکی و مادیت زندگی بود که در یک روند بی قانون و بی نظم تاریخی، فارغ از آنکه اراده‌ای موهوم ماورایی و فرازمینی در آن دخیل و یا اراده‌ی جامعه در کار باشد، افزون بر ۲۵ هزار سال پیش به اسارت گرفته شد. این بردگی، پیش از بردگان طبقاتی بر زنان آوار شد.

اراده‌ی اسطوره‌ای و میتولوژیک زنان، یعنی نخستین بردگان تاریخ، ریشه در چنین تاریخی دارد و چکامه‌ی خیزش،

فوران یافت و نام رمز خود را از زن به اعتبار گرفت. زن به‌سان عنصر تاریخی به پا خاسته در برابر نفی هویت به بردگی گرفته شده در تاریخ، مهر خود را به این خیزش کوبید و پیشتاز شد. این دورخیز، با منشور زن، زندگی، آزادی، دادخواستی برای رهایی بود.

زنان به‌سان زیرستم‌ترین بخش اصلی جامعه، درهمه‌ی کشورهای عربی و اسلامی منطقه و حتا غربی مفهوم زن، زندگی، آزادی را بیان‌نامه‌ی مشترک خود دانسته که درد مشترک و تاریخی‌اشان را بازتاب می‌دهد.

دو ویژگی مهم این خیزش، عنصر زن به‌سان یک شناسنامه‌ی نفی هویت شده در تاریخ و نیز عنصر جوان، یعنی نیروی پویا و آینده‌خواهی که برای زندگی مقاومت می‌کند، برجستگی دارند. این دو نیروی مادی و زندگی‌بخش، به خیابان آمد تا فریاد زند که تنها «توی خیابون، به دست می‌آد حقمون» و حاضر بود تا با تجربه‌گیری از خیزش سراسری و خونین سالهای ۹۶ و ۹۸ بهایی باپرداخت جان هزینه کند. این دو نیروی اجتماعی، به تمامی شیوه‌ها و ابزار به وسیله‌ی حاکمیت اسلامی و باندهای دلال سرمایه جهانی، تحقیر شده و بی‌افق و ناامید شاهد تباهی خویش بود که به آستانه‌ی انفجار رسید.

- زنان، با شعار «مرگ بر کلیت نظام» علیه خواری و بندگی، پیشتاز شدند و به‌این گونه منشور «زن، زندگی، آزادی» بیان‌نامه‌ی جنبش اجتماعی در ایران و بخش‌های منطقه‌ای کردستان گردید. روسری‌های اسارتباری که از قرآن و روایت‌های اسلامی جواز می‌گرفتند، به‌سان زنجیر بردگی زن در سراسر ایران، باید گسسته، به‌دور افکنده و سوزانده می‌شدند. تقلیل خیزش انقلابی به مخالفت با روسری و حجاب اسلامی، توهین به خودآگاهی زن و انسان‌هایی است که سطح درک و آگاهی این جنبش را با عوام‌فریبی تنزل می‌دهند. گویی برای این خواست، تنها دست‌رضاخانی باید تا کلاه‌فرنگی را بر سر زنان بگذارد و زن را همانند دهقانان بریده از زمین، بنا به نیاز سرمایه‌داری روانه‌ی تور سوخت و تولید و ارزش‌افزایی سازد. حکومت اسلامی، رسانه‌های اپوزیسیون بورژوازی کوشیدند تا این خیزش را تا سطح برداشتن ارگان سرکوب و اسلامی «گشت

روند جاری خیزش انقلابی در ایران دارای قانونمندی‌های دیگر خیزش اجتماعی حکومت شونندگان، از خودویژگی‌های نوینی نیز برخوردار است که می‌بایستی به‌سان نقشه‌ی عمل و مبارزه انقلابی در نظر گرفته شوند.

خیزش انقلابی، انباشت خواست‌ها و ادامه‌ی جنبش به خیانت کشیده شده مشروطه به وسیله‌ی روحانیت، اشراف، بازار، فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور تا ریشه وابسته به امپریالیسم را بر دوش دارد. خیزش کنونی ریشه در جنبش‌های پاسخ‌ناگرفته‌ی گذشته و تداوم انقلاب بهمن ماه ۵۷ دارد که با مداخله‌ی امپریالیست‌ها، در نبود رهبری سازمانیافته و آگاه جنبش کارگری، فریب‌کاری‌های مذهبی و خوش‌باوری ستمبران و دهها سبب دیگر ناتمام ماند.

خیزش جاری، از آن زاویه نیز تاریخی و خودویژه است که در برابر تبه‌کارترین حکومت طبقاتی برخاسته که در تاریخ ۱۴۰۰ ساله‌ی اشغال اسلامی جغرافیای ایران برای نخستین بار به حکومت رسیده است.

و خودویژه است زیرا که خواهان سرنگونی حاکمیت صدر اسلامی است که در برهه‌ی گلوبالیزاسیون، منافع نئولیبرالیسم سرمایه‌داری و برده‌داری مدرن که با سلاح ایدئولوژیک مذهبی برهه‌ی را به عهده دارد.

شباهنگام که دژخمیان حکومتی سراسیمه تلاش می‌کردند تا پیکر ققنوسی را در سیاهی شب در گورستان آجی سقر به خاک بسپارند، هرگز گمان نمی‌بردند که گسل مرگ خود را به جنبش می‌آورند. خیزش تابستان خونین ۱۴۰۱ پاسخ به تداوم یک خواست تاریخی بود که زنان در سقر-زادگاه ژینا- سنندج و دیگر شهرهای کردستان ایران و در سیستان و بلوچستان و سراسر ایران و سپس در سراسر جهان بازتاب دادند. در آن شب تاریخی، زنان حاضر در کنار پیکر نماد خیزش در پاسخ به پیام ژینا، روسری‌های خود را از سر برداشتند و با خواندن سرودهای انقلابی، پیشتازی زنان و ماشه‌ی آغاز مارتون دوره‌ی انقلابی چکانیده‌شد. زنی از خویشان ژینا او را «شهید جوانان» که «ژینا راه آزادی را برایمان گشود» خواند.

این فرایند پویا از ۲۵ شهریور ماه ۱۴۰۱ (۱۶ سپتامبر ۲۰۲۲) که با خیزش ژینا (مهسا) امینی



شجاعت و اراده در خیابان، کوچه، محل کار و آموزش، بر پرچم، نشانگر سرشت انقلابی و آنتاگونیستی مبارزه‌ای بود که اوج گرفت. خواست‌های بی پاسخ مانده و سرکوب شده و انباشته شده‌ی دستکم از مشروطه‌ی نافرجام تا کنون بر پرچم قیام ستمکشان، از همین روی جاری در کارخانه، خیابان، مدرسه، دانشگاه، زندان و محل کار نیرو گرفت. خیزش جاری، حکومت اسلامی را نخستین خاکریزی می‌داند که باید برداشته شود و در پی سرنگونی، بی‌درنگ به دیگر خاکریزها برای دستیابی به رهایی پرداخته شود. مفهوم سرنگونی انقلابی، در برابر شعار انحرافی «براندازی» و ضدانقلابی رسانه‌ها و ارگانهای بورژوازی رقیب حکومت اسلامی برای حاکمیت اقتصادی و سیاسی از مفهوم انقلابی - طبقاتی برآمد توده‌ها سرچشمه می‌گیرد.

نئولیبرالیسم و حکومت اسلامی

حکومت اسلامی از سال ۵۷ تا کنون به کمک تمامی تجارب تبه‌کاری‌ها و روش تمامی کانابالیست‌های تاریخ، به رؤیای بازگشت به صدر اسلام، مجری سیاست‌های فاشیستی‌ترین جناح سرمایه، پیشبرنده‌ی مبادلات اقتصادی، سیاسی ضدانسانی نئولیبرالیسم در ایران و منطقه خاورمیانه بوده است. این جانان، با رانت‌های سیاسی و اقتصادی، کارگزار کلان دولت‌های سرمایه‌داری جهانی و سازش آنها، در این ۴۴ سال همراه با حفظ منافع جنگ‌افروزانه‌ی آنها، به آستانه‌ی تولید سلاح اتمی رسیده و ضرورت حکمرانی سرمایه‌ی گلوبال به شمار می‌آمده است. به همین سبب، از هر نظر از سوی گلوبالیزاسیون سرمایه از آمریکا تا اتحادیه اروپا، انگلستان، چین و روسیه و و به‌همانگونه که حتا زامبی‌های طالبانی و داعش‌ها در سوریه و عراق و افغانستان و فاشیسم اردوغانی در ترکیه، مورد پشتیبانی بوده و دوام یافته، نیروی نیابتی آنان نیز بوده است. حکومت اسلامی در ایران، برای بقا و خویشتن، در نقش باند مافیای قاچاق بین‌المللی در قدرت، در خدمت و کارگزار سران روسیه‌ی پوتینی و رئیس‌اتاق فکر اروآسیایی آن، یعنی آلکساندر دوگین و حاکمیت اژدهای مسمومیت‌زا و جهانخواه چین، ماموریت یافته تا در نقش نیروی نیابتی نئوتزاریسم روسیه، تنور آتش جنگ امپریالیستی در اکرین را شعله‌ورتر سازد. حکومت اسلامی در ایران، به یاری سپاه قدس و دیگر نیروهای نیابتی و تروریستی خویش

در منطقه، و به کمک کارتل‌های تبه‌کار جهانی، با پیش‌برد تروریسم دولتی و تولید و ترافیک مواد مخدر و سلاح‌های کشتار جمعی از جمله سلاح شیمیایی در جهان، در خدمت سیاست‌ها و گردش سرمایه‌ی جهانی باشد. باندهای حاکم در ایران و در راس همه، سپاه پاسداران، با جنگ افروزی و چرخش کارخانه‌های سلاح‌های کشتار جمعی تازه و از رده خارج و کهنه‌ی زرادخانه‌های کلان سرمایه‌داران گرفتار بحران‌های اقتصادی و هژمونی جهان در نقش چرخ‌دنده‌ی لوکوموتیو سرمایه عمل می‌کرده و به‌سان شریک و رانت‌خوار سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داران جهانی یاری رسان تبه‌کاری‌های کارتل‌های سلاح و چرخش مناسبات کاپیتالیسم جهانی بوده و سیاست‌های متروپل‌های سرمایه را در نیم سده‌ی طلایی اخیر در دریای خون به پیش می‌برده است.

باندهای سه‌گانه‌ی خامنه‌ای-سپاه-اصلاح‌طلبان که با لگام اصلاحات باند اصلاحات که نقش ستون سوم حاکمیت را ایفا می‌کردند، با ایدئولوژی اسلامی، وظایف نیابتی و رانتی سرمایه‌ی جهانی را به پیش می‌برده و بر متن رئال پولیتیک مناسبات سرمایه‌داری تقسیم کار مناسبات استثمار را عهده‌دار بوده‌اند.

حکومت باندها در ایران اینک گرفتار بحران‌های گوناگون، از جمله بحران‌های مشروعیت و رکود و تورم، توانایی خود را برای حاکمیت، مهار، و حاکمیت هراس به شیوه‌ی سابق از دست داده است. توده‌های به پاخاسته نیز دیگر حاضر به بازگشت به شرایط سابق نیستند.

برای نشان دادن درماندگی حکومت کافی است به کاربرد حمله شیمیایی رژیم در مدارس دخترانه‌ی سراسر ایران اشاره کنیم: در حالیکه خیزش انقلابی به‌روشن‌ها و ابتکارات گوناگون به‌ویژه شبانه در سراسر ایران جاری بود حمله با گازهای سمی برای انتقام، هراس، تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها در دستور تروریسم حکومتی قرار گرفت. سلاح تجاوز، خودکشی سازی، بازداشت، قتل، شکنجه و و هیچ‌کدام برای مرعوب ساختن و مهار خیزش انقلابی زنان و دختران کارایی نداشتند و هجوم شیمیایی که جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی به شمار می‌آید نیز.

خودویژگی‌های خیزش

- خیزش فرارونده در ایران، یک خیزش برهه‌ای و مطالبه‌گری در چارچوب حکومت و سیستم موجود نیست.

- بررسی‌های تاکنونی خیزش، گواهی می‌دهند که انقلاب، دیگر نه یک ایده‌ی انتزاعی و

ایده‌آلیستی، بلکه به گفتمان عمومی و جنبش خیابان تبدیل شده است و به همین برهان به چشم‌انداز انقلاب می‌نگرد، خود را انقلابی می‌نامد و به کمتر از سرنگونی رای نمی‌دهد.

- برآمد اعتراض پرخروشی که از کف جامعه جان گرفته و اوج یابنده، پیوستار برآمد ستمکشان علیه حاکمیت و مناسباتی است که به روز سیاه‌شان نشانیده، ریشه در جنبش‌ها و مبارزات و ستمگری حکومت‌های کودتایی و اسلامی و سرکوب دهه‌ی خونبار ۱۳۶۰ تا کنون دارد که از شهریور ۱۴۰۱ باردیگر فوران گرفت و اینک در هشتمین ماه تاریخی ادامه دارد.

- حضور پیشتازانه‌ی زنان از دختران دبستانی گرفته تا دانشجو، بیکاران میلیونی، کارگران، تهری دستان افزون بر ۶۰ میلیونی به فقر مطلق نشانیده شده و.. در این خیزش انقلابی، در تاریخ کم‌سابقه بوده است.

- ایجاد ارزشمندی تاریخی همبستگی و هم‌زمی سراسری میان اتنیک‌های کرد، عرب، سیستانی-بلوچستانی، ترکمن، فارس، لر، بختیاری و... با شعارهای «زاهدان و کردستان، چشم و چراغ ایران»، «آذربایجان ایاق دی، کردستان دایاق دی» (آذربایجان بیدار است، پناه کردستان است)، «گرد، بلوچ و آذری؛ آزادی و برابری»... علی‌رغم دیوارکشی‌ها و نفرت‌پراکنی‌ها و تشنج‌آفرینی‌های سلطنتی و اسلامی،

- همبستگی بین درون و بیرون ایران و فراگیر شدن بین‌المللی آن،

- مجموعه‌ای از عناصر عینی انقلابی و عوامل در محور اقتصاد و هویت یابی زن و جامعه، نیروی پویا و پیوسته دینامیک و خلاق هستند که ۲۶ شهریور ۱۴۰۱ با شعله‌ی انفجار، گلوله، آتش و فریاد و خروش، شورآفرین گردیده است.

- ویژگی چشمگیر این خیزش، دینامیسم برآمد مقاومت و اعتراض‌های سراسری در برابر ستم مناسبات ضد انسانی طبقاتی و حکومت مذهبی آن است - ستمی که بین دو طبقه اصلی جامعه - در یک سو، سرمایه‌داران و حکومت آنها و در سوی دیگر، کارگران و تهری دستان شهر و روستا و زنان و اتنیک‌های زیر ستم، گسلی ژرف آفریده است.

- این گسل پرنشدنی بین ستمگران و ستمکشان، بین سارقینی که به نقدینه‌ها و دارایی‌های کهکشانی رسیده و در سوی دیگر، کارگران و تهری دستان و زاغه





نشینان، یعنی «محرمانی» که هستی و زندگی‌اشان ربوده شده، شاخص یک خیزش اجتماعی در جغرافیای جهان است.

- به حاشیه و به تنگنای زندگی و کام مرگ رانده شده‌گان، جوانان نا امید و بی‌کار و بی‌افق زندگی، و قبرستان خواب‌ها، کارتن خواب‌ها، سوخت بران و کولبران، آواره‌گان، ارتش بی‌کاران، بازخرید و بازنشستگی اجباری بسیاری از شاغلین، گروگان‌گیری و زورگیری حکومتی، میلیون‌ها کودک‌دکان کار و زنان پرتاب شده به خیابان‌های اسلامی شب و نکاح سیاه، مالباخته‌گان، بازنشسته‌گان هستی بر باد رفته، زنان تنهای نان آور خانواده، دستفروشان و به خواری نشسته‌گان در سراسر ایران، اتیک‌های زیر ستم‌های چندگانه، دگراندیشان و دگرباشان جنسیتی ووو حکومت شوندگانی هستند که دیگر نبایستی و نمی‌خواهند در گرداب فلاکت و بی‌حقوقی، به قوانین و ایدئولوژی ضدانسانی حاکم، سر بسپارند.

- از این روی خیزش انقلابی در ایران، نه یک خیزش محلی و لوکال، بلکه بخشی از اعتراض جهانی علیه مناسبات، یورش‌ها و بحران‌های سرمایه‌داری و تمامی فلاکت‌ها، ایدئولوژی و سیاست‌های نئولیبرالیستی آن است که به جنگ بلوک‌های سرمایه‌داری جهانی با محوریت اکرین تمرکز یافته است.

- مبارزه و رویارویی نابرابرگرسنه‌گان تهی‌دست و آواره، روی غنی‌ترین میدان‌های نفت و گاز و دارایی، در برابر آنانی که با مهمیز آیه‌های جهل و جنایت و گروگان‌گیری، با شلاق بر گرده‌های ستمبران، سواری می‌گیرند، ویژگی دیگر این خیزش است.

- اینک با این غسل بی‌بازگشت بین حکومت شوندگان و حکومت‌گران، بین دلالان حاکم و تهی‌دستان بی‌نان و بی‌خانمان، بین حکومت لمپن‌ها و دلالان و انگل‌های به ثروت و مالکیت کهکشانی و قدرت سیاسی دست یافته و غرق در فسادهای نهادینه و برآمده از فسادهای نهادینه، خیزش جاری به سوی موقعیت انقلابی رویکرد دارد.

- شلیک گازهای سمی و تهاجم‌های شیمیایی در سرتاسر مدارس دختران در ایران، پدیده‌ای فاشیستی و هیتلری و نشانه‌ی درماندگی حکومت اسلامی در برابر خروش تهی‌دستانی است که با دستان تهی از سلاح و نان و کار و آزادی، سرنگونی حکومت را فریاد می‌زنند.

-تداوم خیزش به شیوه‌ها و ابتکارها و ازموهای گوناگون در سنگرهای سراسری، رویاروی دار، شکنجه و کودک‌کشی‌های اسلامی و با ایستادگی زیر باران شلیک تیربارها، با شجاعت، شور و امید، اراده‌ی تاریخی باشکوهی را به نمایش گذارده است.

- این جامعه‌ی به‌پاخاسته هر روزه با ابتکارهای نوین و خیره‌کننده در برابر یکی از دژخیمترین و مجهزترین حکومت‌های مذهبی تاریخ بشر و دارای بزرگترین نیروی سرکوب مذهبی، حکومت را زمینگیر ساخته است.

- سرمایه‌داری جهانی نیز حیران و ابتکارعمل از دست داده، هرچند رژیم را بی‌آینده می‌بیند، اما هنوز گزینه‌ی مادی خویش را که تضمین‌کننده منافع سیاست‌های نئولیبرالیسم سرمایه به ویژه در روند بحران‌زا و شتابنده کنونی باشد به توافق و تحلیل نهایی نرسیده است. هرچند این به معنای نپرداختن به آلترناتیو خود و آماده سازی نیروهای کارگزار و نیابتی و مادی بومی و برون مرزی و درون حکومتی نیست.

- این رویکرد، گرانیگاه مبارزه‌ای است بین خون‌آشامانی که زیست‌شان در گرو نابودی و هستی نکبت‌بارشان در گرو نیستی و مرگ دیگران که باید به فقرمطلق نشانیده شوند تا ارزش افزایی مطلق به بار آورند.

- انواع قتل‌های حکومتی که به انحراف به هدف پوشاندن ماهیت جنایت‌های حکومتی، «اعدام»، «خودکشی»، «مرگ ناگهانی» پس از آزادی موقت، پرتاب در رودخانه و از بلندی ووو نامیده می‌شوند، نشانه‌ی بن بست و درماندگی حکومت اسلامی‌اند.

جمع‌بندی مروری بر شرایط کنونی:

- تابوها و مطلق شکست ناپذیری حاکمیت شکسته شده است،

- اعلام روزهای چهلم جانباختگان، و حضور هزاران نفره در آرامگاه‌های جانباخته‌گان، و شعر و سرودهای رزمی و امیدبخش،

- تکامل و به روزرسانی تاکتیک‌های مبارزاتی و اعتراضی از جمله: شعارهای شبانه، همبستگی سراسری، پیام‌های همبستگی، دیدار نمایندگان کارگری-نمونه هفت تپه و خانواده‌های جانباختگان - نمونه پدر و مادر نوید افکارها با خانواده‌های جانباخته‌گان در ایذه و کردستان و ...

- تبدیل تسخیر خیابان‌ها به شبکه‌های محلی و کوچه‌ها، و بازگشت دوباره به خیابان‌ها در هر فرصتی،

- آمادگی ذهنیت کاربرد مقاومت و قهرانقلابی در برابر خشونت‌های حکومتی و شناسایی و آدرس و چهره‌ی آدمکشان حکومتی و تنبیه برخی از آنان، به آتش کشانیدن پایگاه‌های و خودروهای نیروهای سرکوب، تسخیر و به آتش کشیدن پارتیزانی پایگاه‌های نظامی، ایجاد هراس در ماشین سرکوب و ریزش نیروهای حکومتی و...

- تاکتیک همایش‌ها و فریادهای شبانه از کوچه و خانه، با مرگ بر حکومت و شعارهای انقلابی، صدای شهرهای ایران،

- در جنوب‌های فقر شهرها یعنی پایگاه‌های سنتی مذهبی، مسجدها و سرکوب رژیم، در نازی‌آبادها، جوادیه‌ها و شهر ری‌ها، اینک پایگاه‌های اعتراض و مقاومت مردمی، با درگیری در برابر نیروهای سرکوب، خلع سلاح موردی و به آتش کشانیدن خودروهای نظامی، حکومت را به هراس افکنده‌اند،

- شهرک اکباتان در تهران، نمونه همبستگی و مقاومت که رژیم با شیبخون روز ۱۷ می به تخریب کافه‌های شهرک دست زد و با همبستگی کوبنده‌روبرو گردید،

- شعار نویسی و بنر با نمادها و ریتم‌های ابتکاری، هنری و انقلابی،

- رقص و شادی و پوشش‌ها و سرایش‌هایی نافی قوانین و اجبارهای حکومتی و شریعتی،

- آتش زدن عکس‌ها و بنرهای سران حکومتی، گفت‌مان فرار برخی و انتقال پول و ارز سران حکومتی و خانواده‌هایشان به خارج، گفت‌مان و اعتراف برخی از سران حکومتی به شکست و بی‌فرجامی و اعتراف به بیم فروپاشی،

- سازمانیابی شوراها و کمیته‌های محلات، زنان، دانشجویان، دانش‌آموزان، معلمان و دیگر فرهنگیان، به صورت سراسری، کارگران پیمانی نفت و گاز و پتروشیمی، مس و دیگر معادن و مراکز کارگری از جمله اقداماتی هستند که روز به روز تکامل و گسترش تازه‌تری می‌یابند.

- چشم‌انداز یک روند انقلابی و سرنگونی حکومت اسلامی به یک گفت‌مان اجتماعی تبدیل شده و امری حتمی را در برابر گسترانیده است

- گسترش اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگری، به ویژه در صنایع و مراکز



ناصر زمانی

ضرورت ایجاد شکل بیکاران در کردستان!

استان‌های دیگر مهاجرت می‌کنند. از هم پاشیدن شیزازه خانواده‌ها، افزایش مهاجرت و رشد حاشیه‌نشینی در گوشه و کنار شهرها، گسترش فقر و نابرابری در بین طبقات فرودست، تنها بخش کوچکی از نامطلوب‌ترین پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی نظام سرمایه داری است که پیامدهای ناگوار آن، سهم بیشتر قربانیان را از میان زنان و مردان، جوانان و نوجوانان می‌گیرد و افزایش آمار کودکان کار را در پی داشته است.

مرکز آمار ایران بنا به سیاست‌های فریبکارانه حکومتی در جدیدترین گزارش خود، نتایج طرح آمارگیری نیروی کار زمستان سال گذشته بسیار کمتر از میزان واقعی آن را منتشر کرد. بررسی نرخ بیکاری افراد ۱۵ ساله و بیشتر نشان می‌دهد که میانگین نرخ بیکاری در کل کشور ۹.۷ درصد است. آمارها ارقامی هستند که برای تبیین واقعیت اقتصادی موجود در عرصه‌های مختلف ارائه می‌شوند اما در ایران تحت حاکمیت سرمایه داری اسلامی به دلیل ارائه‌ی آمارهای دروغین متناقض همواره «فریب آماری» به یک نرم نهادینه در نهادهای دولتی تبدیل شده است. استان کردستان با ۲۰.۵ درصد بالاترین نرخ بیکاری را در میان استان‌ها به خود اختصاص داده است که بیش از دو برابر میانگین کشوری است. پس از کردستان، کرمانشاه با ۱۵.۱ درصد دوم و چهارمحل و بختیاری با ۱۳.۷ درصد سوم قرار گرفته است. از طرف دیگر، نرخ بیکاری در زمستان ۱۴۰۱ نسبت به زمستان ۱۴۰۰ در استان کردستان، ۳.۸ درصد افزایش یافته است. این آمار و اعلام آن از سوی یک نهاد رسمی، با ادعاهای نمایندگان و مدیران در کردستان مبنی بر ایجاد ۴۱ هزار فرصت شغلی جدید، و جزو سه استان برتر کشور بودن کردستان، همخوانی ندارد و طرح موضوعاتی دروغین از قبیل تاثیر سردسیر بودن استان و برخی توجیحات دیگر از این دست در افزایش نرخ بیکاری، تنها سرپوش گذاشتن بر سرچالش‌های ساختاری سیاست‌های اقتصادی نظام سرمایه داری است. حتا بر اساس «فریب آماری» اشاره شده از سوی نهادهای دولتی و شاخص‌های توسعه اقتصادی در استان‌های مرزی در مقایسه با دیگر مناطق کشور پُر واضح است که به دلیل فراهم نبودن زیرساخت‌ها و توسعه صنعتی، نبود فرصت‌های شغلی، عدم سرمایه‌گذاری در شهرهای مرزی و مشخص در استان کردستان و مناطق گردنشین یکی از عوامل رشد آمار بیکاری و پدیده کولبری در

در سال‌های اخیر افزایش جمعیت جوان در ایران و مشخصن کردستان تقاضای کار روز به روز به دلیل عدم اشتغال زایی به ارتش عظیم بیکاران افزوده است. روند صعودی روبه رشد و غیر قابل کنترل افزایش نرخ بیکاری یکی از چالش‌های محوری مبارزات جامعه کارگری را به خود اختصاص داده است. بیکاری به عنوان پدیده‌ای شوم و ویرانگر محصول مستقیم مناسبات نظام سرمایه داری در استان کردستان و مناطق گردنشین، همچنین یکی از نشانه‌های اساسی عقب‌نگه داشتن، توسعه نیافتگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تاریخی این جامعه کارگری است. در روزهای آغازین سال جدید خورشیدی، اعتراضات صنفی و معیشتی به ویژه اعتراضات کارگران در ایران به دلیل ناهمخوانی افزایش حقوق‌ها با نرخ تورم از سر گرفته شد و همچنان ادامه دارد. بر اساس این گزارش، ایران در بازه زمانی مارس سال ۲۰۲۲ تا مارس ۲۰۲۳، (برابر با فروردین ۱۴۰۱ تا فروردین ۱۴۰۲)، «تورم اسمی» ۷۳ درصدی را تجربه کرده که از این نظر، پس از لبنان، زیمبابوه و آرژانتین، بدترین کشور جهان است.

در حالیکه موضوع اشتغال و دستیابی افراد به کار از اساسی‌ترین نیازهای یک جامعه محسوب می‌شود اما هر سال جمعیت زیادی از مردم ایران به ورطه فقر کشانده می‌شوند و رشد بیکاری در ایران افزایش می‌یابد، و هر ساله افزایش دستمزدهای حداقل به مراتب کمتر از تورم واقعی است. در حال حاضر بیش از ۹۰ درصد کارگران در ایران دارای قراردادهای موقت هستند. نگرانی که جامعه کارگری و اقشار فرودست را در مناطق شهری و روستایی تهدید می‌کند بخش ناشی از بیکاری اردوی کار است. سیاست تبعیض و محرومیت‌های چند لایه ناشی از وجود ستم ملی در استان‌های کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی در کنار بحران‌های اقتصادی حاصل بیش از چهار دهه رژیم جمهوری اسلامی است و روزانه آمار بیکاران در این استان‌ها را نیز افزایش می‌دهد. بیکارانی که نه شغلی برای تامین مایحتاج زندگی خود و خانواده دارند و نه بیمه‌ی بیکاری که آنها را به کولبری در مناطق مرزی در کردستان و مناطق کرد نشین روانه نکند. عدم سرمایه‌گذاری و در عین حال در حاشیه قرار دادن این استان‌ها در اختصاص دادن بودجه و فراهم کردن زیرساخت‌ها و تسهیلات لازم در واقع در دامن زدن به افزایش جمعیت بیکاران در این استان‌ها، و از سوی دیگر بعنوان کارگران مهاجر به

کلیدی نفت، پتروشیمی، گاز،

مس و دیگر معادن

- پرورش رهبران سازمانده محلی و آگاهی نسبی در جنبش کارگری، بازنشسته‌گان کارگری، زنان، دانشجویان، دانش‌آموزان...

- جنبش میلیونی دادخواهان و خانواده‌ها و مادران خاوران‌ها و افزون بر صدهزار انسان به قتل رسیده در ۴۴ ساله‌اخیره دست حکومت اسلامی،

- همایش‌های سراسری یکشنبه‌های بازنشسته‌گان تهی دست در سراسر ایران،

- پرهیز جنبش از فرد محوری با پرورش سازماندهگان و رهبران محلی و مورد اعتماد خود، شرایط عینی و ذهنی سرنگونی انقلابی را ساختار می‌دهد.

اگر پرسش تاریخی هرانقلاب را قدرت سیاسی بدانیم، این واقعیتی انکارناپذیر است که در زیر پوست و کف جاری این رود عظیم، یک مبارزه‌ای طبقاتی و روند انقلابی در جریان است. زنان و مردان کارگران در شرایط کنونی، بدون سازمانیافتگی کامل، نیروی مادی تعیین‌کننده‌ای هستند که بهایی سنگین می‌پردازند.

شرط لازم این دگرگونی تاریخی، انقلاب مدآوم و سرنگونی حکومت - ملت است. به بیان انگلس «تا زمانیکه

حکومت (استات-state) هست، آزادی نیست و آنگاه که آزادی فرا رسد، دیگر حکومت نیست.» کارگران، جدا جدا، در بخش‌های تعیین‌کننده نفت و گاز، پتروشیمی، پالایشگاه‌ها، ترانسپورت و آموزش و فرهنگ، پولاد و نیشکرهفت‌تپه، مراکز درمانی و بهداشتی و دیگر بخش‌های تولیدی و خدماتی، و اعتصاب‌ها و اعتراض‌های هر روزه، با آزمون و خطا فرایند اعتصاب‌های عمومی را تجربه می‌کنند تا نیروی طبقاتی و سراسری خویش را برای نبرد طبقاتی سرنوشت ساز به میدان آورند و اعلام کنند که

«گل همینجاست، همین جا برقص!»

۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۱

تقدیم به کارگران سر به‌دار

جنبش اخیر

کردستان ظرفیت و توانائی خود را بارها برای به زیر کشیدن رژیم جنایتکار اسلامی به نمایش گذاشتند، بی گمان جمعیت عظیم آنها از خانواده های کارگری، از ساکنان محلات فقیر نشین در حاشیه شهرها هستند که هزاران بیکار و متقاضیان کار در بین آنها واقعیتی انکار ناپذیر است و بر همین اساس این مناطق از محلات در حاشیه شهرها شرایط لازم و بستر و شرایط عینی آن آماده است. بر همین اساس نقش عنصر آگاه و فعالین کارگری است که میتواند در سازماندهی این مبارزات و برای شکل دادن آگاهانه این مبارزات

تاثیر گذار باشد و مبارزات پراکنده و نامنسجم بیکاران جامعه را برای تشکل یابی و سازماندهی و ایجاد همزمنی سمت وجهت بدهد و پتانسیل این مبارزات را از پراکندگی بسوی یک قدرت سازماندهی شده تر سوق دهد. چشم انداز آتی این اقدام در راستای ضرورت کسب قدرت سیاسی در آینده تحولات ایران از نان



شب هم واجب تر است. به باور من در شهرهای کردستان ظرفیت مبارزه با بیکاری وجود دارد. سازمانیابی تشکل کارگران بیکار علیه بیکاری برای مبارزه امری امکان پذیر و عملی است. راه حل مبارزه با بیکاری در گرو سازماندهی کارگران بیکار و پشتیبانی کارگران شاغل است. از اینرو فعالین کارگری با انتقال تجارب خود به شیوه هائی از مبارزه که توجه و حمایت دیگر اقشار زحمتکش بویژه کارگران شاغل، از خواسته های برحق بیکاران و جوانان متقاضی کار را میتواند جلب کند و همچنین بر سر خواسته های مشترک با ابتکارات خود آغاز تشکل یابی جنبش بیکاران را از همین محلات کارگری و حاشیه نشین آغاز نمایند و تمام تصمیم گیریها با خرد جمعی و مشارکت خود کارگران بیکار گرفته شود. آنها میتوانند در یک ارتباط منظم با بیکاران همه محلات و با ایجاد هماهنگی با آنها برای اقدام دستجمعی، سازماندهی شده و با برنامه، گسترش این ارتباطات با دیگر شهرستان ها در استان کردستان و مناطق کرد نشین زمینه های عملی پیوند با تشکلهای مستقل کارگران و تشکلهای فعالین جنبش کارگری در پروژه های عملی و با برگزاری مجامع عمومی سازمانیابی شوراهای را در دستور کار و فعالیت خود قرار دهند.

تاریخی است، اما با وجود جنبه های همگانی این ستمگری ملی، عوارض و بازتاب آن در نزد همه اقشار و طبقات جامعه کردستان به یکسان متأثر نبوده و نیست. به این معنا سرمایه داران و صاحبان ثروت که در استثمار کولبران و کارگران ذینفع هستند فشار چنین ستمی بر خود احساس نمی کنند.

در شرایطی که تداوم بحران اقتصادی و فقر و فلاکت عمومی و درماندگی رژیم در کنترل بحران هایی که با آن دست به گریبان است، بسیار حیاتی است کارگران با تکیه بر تجارب

مبارزاتی و همت فعالین و پیشروان خود، با ارزیابی و شناخت عینی مؤلفه های وضعیت کنونی را بشناسند و برای مقابله با فقر و بیکاری روزافزون و تباه کننده کنونی خود را آماده کنند. بسیار مهم است بدانیم اگر مطالبات کنونی بخش های مختلف کارگری بعضی متفاوت باشد، اما در عوض ابزار و راه رسیدن به خواست ها و تغییر توازن قوا به نفع طبقه کارگر نیاز مشترک آنان به اقدام به ایجاد تشکل بیکاران، رمز اتحاد و یکپارچگی کل طبقه و محرک حرکت سراسری آن است. از اینرو بار و مسئولیت مبارزه علیه بیکاری و مبارزه برای سراسری شدن تشکل مستقل کارگران و زحمتکشان و تشکل مستقل بیکاران وظیفه برپائی و سازماندهی این جنبش بر دوش کارگران کمونیست، فعالین جنبش کارگری و کارگران بیکار و با تجربه در کردستان است. تشکل یابی بیکاران نیاز فوری و مشترک کل طبقه کارگر است. نسلی از جوانان پرشور و انقلابی بخصوص دختران در محلات کردستان که در جریان مبارزات سراسری در ۸ ماه گذشته در خیزش انقلابی جسورانه، همگام و همصدا با دیگر نقاط ایران در کف خیابان پایه های ایدئولوژی رژیم جمهوری اسلامی را هدف اعتراضات و اعتصابات خود قرار دادند، تجارب فعالین کارگری، فعالین عرصه جنبش زنان و محیط زیست که در اعتصابات عمومی

این مناطق است. باید اذعان کرد این روزها تنها کارگران بیکار به این کار در مناطق مرز نشین نمی شود، بلکه جوانان تحصیلکرده کشور که اهل این مناطق هستند به دلیل نبود کار و عدم سیاست های اشتغال زایی، برای کسب معاش و درآمد برای زندگی خود و خانواده به کولبری روی آورده اند.

حاشیه نشینی در کردستان موجب ایجاد مناطقی حاشیه نشین شهری، به مانند حسن آباد، نایسر، فرجه و نله در سنندج و همچنین ۳۴ محله مشابه در دیگر شهرهای بزرگ استان کردستان شده و همچنین شهرستان های دیواندره، دهگلان و سروآباد محروم ترین شهرستان های در استان کردستان هستند. روند افزایش جمعیت و مهاجرت های روستاییان به شهرها در کنار افزایش اجاره بهاء و قیمت خانه، خانواده های زیادی را به حاشیه شهرها برده و در کنار آن باعث افزایش آسیب های اجتماعی شده است. حاشیه نشینی، معادل محرومیت انسانها از دسترسی به استانداردهای زندگی، از جمله محل سکونت و اسکان مناسب

است. البته باید تاکید کرد که رشد حاشیه نشینی در شهرهای کردستان تنها به دلیل مهاجرت ساکنان روستایی به سمت شهرها نبوده و در برخی موارد این شهرنشینان که به دلیل تورم و افزایش روزافزون قیمت کالاهای اساسی و پایین آمدن توان اقتصادی هر بار مجبورند انتظارات خود را از کیفیت سرپناهی که در آن زندگی می کنند، پایین تر بیاورند و ناگزیر بودن به زندگی در حاشیه شهرها تن در دهند. همانگونه که در سطح جامعه به خوبی آشکار است، چندین سال است شاهد سقوط سطح زندگی و معیشت کارگران و دیگر اقشار مزدبگیر هستیم. هر روز وضعیت زندگی کارگران و حقوق بگیران اسفناک تر شده، بسیاری از کارگران شغل خود را از دست می دهند و امکان شغل یابی برای نیروی بیکار کم تر می شود. در شرایط وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی و سیاسی نظام سرمایه داری و رکود ناشی از آن، بحرانی حاد و فراگیر با بیکاری بر پیکر جامعه کارگری ایران به سان آوار فرومیریزد و نظام سرمایه داری رژیم جمهوری اسلامی، با اتکاء بر بیکارسازی ها در تهی تر شدن سفره خالی کارگران نقش مستقیمی را بازی می کند. ناگفته نماند اگرچه جنبش رفع ستم ملی عکس العمل توده ای در مقابل تبعیض ها، نابرابری ها و بی حقوقی های ناشی از وجود این ستم یک مسئله



مردم فلسطین قربانی جنگ افروزی دو بلوک ارتجاعی

به فعالیت خود ادامه می دهد، مرگ "خضر عدنان" می تواند بهانه‌ای برای برپایی جنگ با اسرائیل باشد. جنگی که در شرایط کنونی مورد نیاز رژیم اسلامی است. "زیاد نخاله" دبیر کل سازمان جهاد اسلامی فلسطین، روز ۱۴ اردیبهشت در دمشق با ابراهیم رئیسی قاتل دیدار کرده بود. در شرایطی که اسرائیل مرتباً نیروهای جمهوری اسلامی در سوریه را مورد حمله نظامی قرار می‌دهد و رژیم نمی‌تواند در مقابل آن عکس‌العملی نشان دهد، تشویق جریانات مزدوری که مرتباً حکومت اسلامی را سرکشی می‌کنند به برپایی جنگ با اسرائیل امری طبیعی است. هدف جمهوری اسلامی از برپایی چنین جنگی نشان دادن امکانات خود در ایجاد نا امنی و خرابکاری در منطقه به منظور امتیاز گیری از آمریکا و دیگر قدرتهای سرمایه داری در شرایط بحران داخلی است.

جنگ و نزاع میان اسرائیل و جریانات اسلامی در غزه و کرانه باختری تاکنون از سویی به نفع دست راست ترین گروههای نژادپرست و فاشیستی اسرائیل تمام شده و از سوی دیگر مورد بهره برداری رژیم جمهوری اسلامی و جریانات مرتجع اسلامی قرار گرفت. است.

دولت اسرائیل آنرا بهانه‌ای برای سرکوب آزادیخواهان و مردم صلح جو در داخل قرار داده است و سران حماس و جهاد اسلامی و فتح و دیگر گروههای فلسطینی از آن برای تداوم حاکمیت و منافع خود استفاده کرده اند. آمریکا و دیگر قدرتهای امپریالیستی نیز تلاش کرده اند با طرحهایی از قبیل "معامله قرن و صلح ابراهیمی" ضمن دفاع از حکومت اسرائیل مصالح و اهداف خود را به حساب مردم ستمدیده فلسطین برآورده سازند.

در چنین شرایطی برای کارگران و مردم زجر کشیده فلسطین راهی جز اتحاد و همبستگی با کارگران و نیروهای آزادیخواه و جریان های انقلابی در اسرائیل و جلب حمایت و همبستگی نیروهای ترقی خواه در سطح جهان برای بهبود توازن قوا در مبارزه بر علیه رژیم نژادپرست اسرائیل و ترد جریانات مرتجع مذهبی باقی نمانده است. لازم است با حمایت و تقویت نیروی همبستگی جهانی با مردم ستمدیده فلسطین توازن قوا را به نفع مبارزه حق طلبانه و آزادیبخش این ملت ستمدیده تغییر داد. نباید گذاشت که آرزوها و امیدهای یک ملت برای رهائی از چنگ یک رژیم نژادپرست و اشغالگر مدفون گردد.

نظامی جهاد اسلامی را در نقاط مختلف نوار غزه بمباران کرده و آنها نیز حملات راکتی به داخل شهر و روستاهای اسرائیلی را ادامه دادند. تا کنون تلاشهای مصر، آلمان، فرانسه، قطر و اردن برای توقف جنگ بی نتیجه بوده است و طرفین بر تهدیدات خود به انتقام جویی ادامه می دهند.

اما برپایی چنین جنگی مورد نیاز هر دو طرف این جنگ می باشد. از طرفی نتانیاهو برای تداوم دولت ضعیف و بی ثباتش باید به احزاب فاشیست تر از حزب لیکود در ائتلاف دولت که هیچ گونه حقی برای فلسطینی ها به رسمیت نمی شناسند امتیاز بدهد. آنها نتانیاهو را برای تشدید جنگ تحت فشار قرار می دهند. وزیر امنیت ملی اسرائیل هر گونه شرکت در جلسات دولت نتانیاهو را به انجام عملیات گسترده تر علیه سازمانهای فلسطینی مشروط کرده بود. علاوه برآن خود نتانیاهو نیز که پرونده های فساد مالی و اداری زیادی با خود دارد، می خواهد به هر زد و بند و جنایتی برای نجات خود از پیگیری قضایی دست بزند. به این منظور او چند ماه قبل تلاش نمود طرحی را به تصویب برساند که اختیارات قوه قضائیه را محدود و بر اختیارات دولت می افزود. بر اساس آن طرح احکام دادگاه عالی اسرائیل بعنوان بالاترین مرجع قضایی، برای دولت بی اثر می شد و اختیارات دولت در تعیین کمیته قضات آن دادگاه افزایش می یافت. این طرح با اعتصاب و تظاهرات میلیونی توده های مردم، اتحادیه و سندیکاهای کارگری، کارکنان شهرداریها، شرکت هواپیمایی دولتی، قضات، مدارس و دانشگاهها و دیگر اقشار جامعه روبرو شد و نتانیاهو را مجبور به عقب نشینی نمودند. از نظر نتانیاهو برپایی چنین جنگ جنایتکارانه ای علیه فلسطینی ها می تواند افکار عمومی را از مخالفت با خود کاهش دهد. در این رابطه او اعلام کرد: "اسرائیل با هدف قرار دادن اتاق فکر جهاد اسلامی ضربه سنگین را به این گروه وارد آورده است این جنگ هنوز به پایان نرسیده است و اسرائیل حاضر است در چندین جبهه با جمهوری اسلامی بجنگد." از این نظر نتانیاهو تداوم چنین جنگ جنایتکارانه ای را به نفع خود می داند و می خواهد ادامه داشته باشد.

از طرف دیگر برای جهاد اسلامی که یک جریان حلقه به گوش جمهوری اسلامی است و با کمکهای بی دریغ مالی و تسلیحاتی رژیم

روزهای اخیر نوار غزه که از سال ۲۰۰۷ تحت کنترل گروه اسلامی حماس بوده، بار دیگر به میدان جنگ ضد انسانی میان دولت فاشیست و نژادپرست اسرائیل تحت رهبری نتانیاهو و گروه ارتجاعی و تروریست "جهاد اسلامی" تبدیل شده است. این جنگ تا کنون دهها کشته و صدها مجروح و ویرانههای زیادی برجای گذاشته و زندگی و امنیت مردم در نوار غزه و برخی از شهر و روستاهای اسرائیل را در معرض تهدید قرار داده است. این جنگ ظاهراً پس از اعلام مرگ "خضر عدنان" از مقامات بالای گروه جهاد اسلامی در زندان اسرائیل در روز سه شنبه ۱۲ اردیبهشت روی داد و آتش این جنگ جنایتکارانه از هر دو سو زبانه کشید و تا کنون نیز ادامه دارد.

"خضر عدنان" بر اثر اعتصاب غذای ۸۷ روزه در زندانهای اسرائیل جان خود را از دست داد. در واکنش به مرگ او گروه "جهاد اسلامی" همان روز ۱۲۰ راکت به سوی اسرائیل پرتاب کرد. ارتش اسرائیل نیز با آتش تانک هایش غزه را مورد حمله قرار داد. اما یک هفته پس از آن در ۱۹ اردیبهشت، ارتش اسرائیل در یک سلسله عملیات برنامه ریزی شده فرماندهان نظامی و رهبری "جهاد اسلامی" را هدف قرار داد. با بمباران هوایی در آن روز ۲۱ نفر دیگر از آن گروه و مردم عادی جانانشان را از دست دادند که سه تن آنها از رهبران و فرماندهان بالای سیاسی و نظامی جهاد اسلامی بودند. در این عملیات وحشیانه چندین کودک نیز جان باختند. در مقابل، جهاد اسلامی نیز ۲۰۰ راکت دیگر به جنوب اسرائیل شلیک کرد. گرچه بسیاری از آنها توسط سیستم ضد هوایی اسرائیل موسوم به (گنبد آهنین) خنثی شدند با این حال تعدادی از آنها به زمین افتاده و موجب خساراتی به ساختمانها و زخمی شدن تعدادی و کشته شدن یک نفر شده است. این جنگ ارتجاعی میان دو طرف روز پنجشنبه ۲۱ اردیبهشت نیز همچنان ادامه داشت و با بمباران شهر "خان یونس" علی حسن غالی، معاون فرمانده نیروی موشکی "سرایا القدس" شاخه نظامی جهاد اسلامی و دو عضو دیگر آن گروه کشته شدند و چهار نفر دیگر مجروح شدند. عصر همان روز اسرائیل اعلام کرد ۱۶۶ نقطه

کولبری، جستجوی نان در زیر سایه مرگ!



هیچ هفته ای نیست که اخبار تیراندازی نیروهای سپاه پاسداران و مأموران مرزی رژیم اسلامی به سوی کاروان کولبران و یا سقوط این انسانهای زحمتکش از صخره ها و ارتفاعات در مناطق مرزی کردستان و کشته و زخمی شدن تعدادی از آنها در شبکه های اجتماعی منتشر نگردد.

تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، کولبری این کار سخت و پر مخاطره برای کارگران بیکار برای آن انسانهای شریفی که آهی در بساط ندارند و در جستجوی تأمین معیشت خود و خانواده شان تن به هر مخاطره ای می دهند "شغل" به حساب می آید. در شهرها و روستاهای مرزی کردستان توده وسیعی از کارگران بیکار برای نجات از فاجعه اجتماعی بیکاری و پیامد تباهی آور آن به کولبری روی آورده و در زیر سایه مرگ در جستجوی نان هستند. در کردستان آمار دقیقی از جمعیت کولبران در دست نیست، اما بر پایه برخی از آمارها در کردستان حدود ۷۵ تا ۸۰ هزار نفر از راه کولبری امرار معاش می کنند. وقتی فاجعه فقر و بیکاری خانواده های کارگری و مردم زحمتکش را در چنگال بی رحم خود می فشارد تلاش برای بقا، مرزهای سنی را پشت سر می گذارد. در میان کولبران نوجوانان ۱۳ سال و مردان بالاتر از ۶۰ سال و زنان تک سرپرست خانواده هم دیده می شوند. تعداد زیادی از کولبران جوان، تحصیلکرده هایی هستند که در اردوی ذخیره کار رها شده و تاکنون نتوانسته اند کاری گیر آورند. کولبرانی که به کار حمل محموله در نوار مرزی روی آورده اند، در واقع نیروی کار اجیر شده تجار و دلالتی هستند که در شهرها و روستاهای مرزی مستقر هستند، اجناسی را از یک نقطه مرزی روانه و یا دریافت می کنند و بیشترین و بالاترین منفعت ها را بی آنکه هیچ خطری تهدیدشان کند به جیب می زنند و دستمزد ناچیزی به کولبران می پردازند.

طی سالهای گذشته شهرهای مرزی کردستان بارها صحنه اعتراضات مردم علیه کشتار کولبران بوده اند که با یورش نیروهای سرکوبگر رژیم مواجه شده اند. بارها تحت تأثیر این اعتراضات

عمومی به کشتار کولبران و یا اعتراض به مسدود کردن گذرگاههای مرزی و به یاری شبکه های اجتماعی و رسانه ها توجه افکار عمومی به پدیده کولبری و درد و رنج کولبران جلب شده است. اما کارگزاران رژیم جمهوری اسلامی نه تنها گره ای از مشکلات آنها باز نکرده اند بلکه همچنان به کشتار و اذیت و آزار آنها ادامه داده اند. ادامه حاکمیت جمهوری اسلامی، تاریخ شدن افق دستیابی به یک کار و شغل مناسب، فقدان بیمه های اجتماعی و کابوس مرگ، زندگی ده ها هزار کولبر را با مخاطره جدی روبرو ساخته است.

رژیم جمهوری اسلامی برای توجیه جنایات خود در حق کولبران زحمتکش مناطق مرزی، آنان را قاچاقچی، اخلاالگران اقتصادی و مجرم معرفی می کند، آنان را متهم به حمل کالایی می کند که حق قانونی و گمرک آن پرداخت نشده است. عوامل رژیم در شرایطی این کولبران زحمتکش را مجرم و اخلاالگران اقتصادی معرفی می کنند که هرکس یک بار به شهرهای مرزی کردستان سر زده باشد، می بیند که مقوله کولبری یک کار غیر متعارف و از روی ناچاری



برای امرار معاش روزانه است. در این مناطق مردم زحمتکش دخالتی در قاچاق سازمان یافته که توسط سپاه پاسداران و برخی نهادهای رسمی و نیمه رسمی وابسته به آن، سازماندهی و مدیریت می شود، ندارند. این روزها نه تنها مردم کردستان، بلکه اکثریت مردم ایران هم به خوبی می دانند که کولبران در شرایطی جاده مرگ و راه پر مخاطره نوار مرزی را برای تأمین هزینه های سرسام آور حداقل زندگی در پیش گرفته اند که در زیر حاکمیت این رژیم جنایتکار هیچ راه دیگری برای امرار معاش، برای آنان باقی نمانده است.

این شرایط سخت و دشواری که رژیم به زحمتکشان نوار مرزی تحمیل کرده گوشه ای از پیامدهای نظام سرمایه داری و سیاست شوونیستی جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان است که طی چهار دهه گذشته با تکیه

به میلیتاریزه کردن این منطقه و اعمال سیاست های سرکوبگرانه و امنیتی کردن فضای شهرها آن را پیش برده است. همین سیاست و پافشاری رژیم جمهوری اسلامی بر آن، زمینه تداوم جنبش انقلابی کردستان را فراهم کرده است. جنبش رادیکالی که کارگران و زحمتکشان و کولبران و زنان ستمدیده کردستان نیروی محرکه اصلی آن هستند، جنبشی که چنین محرومیت ها و بی حقوقی هایی را سرنوشت محتوم مردم ستمدیده کردستان نمی داند و می خواهد به این همه مصائب و محرومیت و ستمگری ها پایان بخشد. بدون شک کارگران و مردم زحمتکش در کردستان در این مبارزه انقلابی و حق طلبانه تنها نیستند و کارگران و مردم زحمتکش سایر نقاط ایران را که آنها نیز از حاکمیت اسلامی به تنگ آمده اند با خود به همراه دارند. فعالین و پیشروان جنبش کارگری ایران لازم است آشنا کردن هر چه بیشتر کارگران ایران و افکار عمومی با شرایط پر مخاطره "شغل" کولبری و درد و رنج و مبارزه حق طلبانه کولبران را امر خود بدانند و علیه کشتار آنان و در دفاع از حقوق انسانی این هم طبقه ای های خود، از هیچ تلاشی کوتاهی نکنند.

مردم مبارز کردستان که در ماههای اخیر نقش برجسته و پیشتازی در برپایی و تداوم جنبش انقلابی جاری داشته اند و صحنه های شورانگیزی از مبارزه با جنایات رژیم جمهوری اسلامی و همبستگی با جنبش سراسری را به نمایش گذاشته اند نباید اجازه دهند که رژیم اسلامی به کشتار و اذیت و آزار کولبران زحمتکش ادامه دهد. تنها با آمدن به خیابان ها و اعتراضات متحدانه است که می توان رژیم اسلامی را وادار کرد تا از تعرض به جان و مال کولبران دست بردارد.

حزب در شبکه های اجتماعی



Peshraw Cpiran



Peshraw Cpiran



Peshraw Cpiran

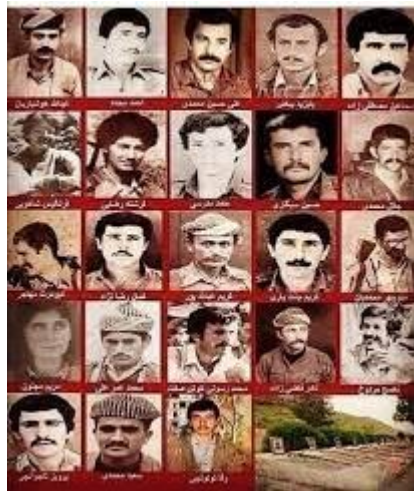


Peshraw Cpiran

به یاد ۳۵ مین سالگرد جانباختگان بمباران شیمیایی در دره "بوتی"!

۶. سعید محمدی
۷. جلال پنجویی
۸. فرشته رضایی
۹. عبدالله هوشیاران
۱۰. علی حسن محمدی (طهمورث)
۱۱. فرنگیس شاهوئی
۱۲. کریم جتئی
۱۳. کریم عبدالله پور
۱۴. مریم مجنون (سعادت)
۱۵. کمال رضانزاد
۱۶. کیومرث مهاجر (جبار)
۱۷. منوچهر محمودیان (مرتضی)
۱۸. محمدرسولی خوش صفت
۱۹. محمد عمرعلی
۲۰. ناصح مردوخ
۲۱. نادرقاضی زاده (آزاد)
۲۲. وفاتونچی
۲۳. حامد مدرسی

این عزیزان جانباخته از زمره انسانهای وارسته ای بودند که با شور انقلابی و قلبی سرشار از امید، از نقاط مختلف کردستان و دیگر شهرهایی ایران با پیوستن به صفوف کومه له همراه و همدوش هم با تحمل مخاطرات فراوان، در ارگانهای مرکزی کومه له و نیز رادیو صدای حزب کمونیست ایران فعالیت می کردند. یاد این عزیزان همیشه زنده و گرامی باد.



عراق، در امر مداوای مصدومات کومه له نهایت همکاری به عمل آوردند. همبستگی شورانگیز مردم کردستان عراق و بویژه مردم شهر رانیه و روستاهای این منطقه با پیشمرگان کومه له در آن روز خاطره ایست که هرگز از اذهان زدوده نمی شود.

اسامی رفقای جانباخته در بمباران شیمیایی مقرات کومه له در روز ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۶۷ عبارتند از:

۱. اسماعیل مصطفی زاده
۲. احمد محمدی
۳. بابازید بیاض
۴. پرویز تاجوانچی
۵. حسین سیگاری

عصر روز ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۶۷، مقرات مرکزی کومه له واقع در دره "بوتی" در ۲۰ کیلومتری شمال شهر "رانیه" در کردستان عراق بوسیله هواپیماهای جنگی رژیم جنایتکار بعث عراق هدف بمباران شیمیایی قرار گرفت. در این تهاجم جنایتکارانه ۲۳ تن از اعضاء و کادرهای حزب کمونیست ایران و کومه له جانباختند و نزدیک به ۱۵۰ نفر نیز مصدوم و مسموم شدند. این رفقا از زمره لایق ترین و رزمنده ترین پیشروان جنبش کارگری و کمونیستی ایران و از چهره های سرشناس، قدیمی و محبوب در میان توده های مردم بودند. آنها بر علیه ستم و استثمار و بی حقوقی توده های کارگر و زحمتکش، بر علیه جنگ و جنایات ناشی از آن، در دفاع از حقوق اولیه مردم کردستان، پیاخته و تمامی زندگانی خود را وقف مبارزه ی بی امان با نظام سرمایه داری و همه مصائب و ستم های آن کردند.

در آن روز به محض رسیدن خبر بمباران شیمیایی مقرات کومه له به شهر رانیه، هزاران نفر از مردم این شهر علیرغم نگرانی از عکس العمل رژیم بعث عراق، برای کمک به پیشمرگان مجروح و مصدوم کومه له بسیج شدند و از هر امکانی که در دسترس داشتند برای کمک به رفقای آسیب دیده این رویداد بهره جستند. بسیاری از پزشکان و داروخانه های شهر سلیمانیه نیز علیرغم هشدارهای رژیم

اطلاعیه نمایندگی کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در خارج کشور:

جنبش انقلابی کردستان یکی از مبارزین پیگیرش را از دست داد!

یافت و وجودش امیدبخش و مایه دلگرمی بود. رفیق «عبدول» با دقت تحولات ایران و بخصوص کردستان را پیگیری میکرد و در برابر هرگونه راست روی قاطعانه می ایستاد و همین ویژگی او را در میان رفقا هرچه محبوب تر و قابل اعتماد تر کرده بود. رفیق «عبدول» در جریان خیزش سراسری اخیر با امیدی وصف ناپذیر، از حقانیت سوسیالیسم و جنبش انقلابی کردستان دفاع می کرد و با در اختیار گذاشتن تجربیات ارزنده خود، نسل جدید مبارزان انقلابی جنوب کردستان را در ادامه مبارزه تا سرنگونی جمهوری اسلامی و سیستم نابرابر سرمایه داری، همراهی می نمود. نمایندگی کومه له در خارج از کشور جانباختن رفیق عبدالرحمن بانوج (کاک عبدل) را به خانواده، اطرافیان و رفقای تسلیت گفته و خود را در غم و اندوه آن ها شریک می داند. یاد عزیزش گرامی باد!



باخبر شدیم که متأسفانه رفیق عبدالرحمن بانوج (کاک عبدل)، سحرگاه روز پنج شنبه ۲۱ اردیبهشت، در سن شصت و یک سالگی بر اثر سکته قلبی جاننش را از دست داده است. «کاک عبدل» اهل روستای «گوگجه» سرشیو مریوان و از خانواده ای زحمت کش و درآشنا بود و نابرابری و استثمار سیستم سرمایه داری را با پوست و استخوان در تمام دوران زندگی خود تجربه کرده بود و به همین دلیل از همان ابتدا پیگیرانه و تزلزل ناپذیر زندگیش را وقف تقویت جنبش انقلابی کردستان و آرمان رهایی کارگران و زحمتکشان نمود. رفیق «عبدل» در جنوب کردستان و بخصوص سقز، مریوان، زاوورد، کلاترزان و سنندج کمونیستی شناخته شده و قابل اعتماد بود. با وجود بیماری و مشکلات اقتصادی همیشه با انرژی در جمع رفقا حضور می